

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۱۴، پیاپی ۹۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

اسلوب و نظام فکری عمر بن شبه نمیری در کتاب تاریخ المدینة المنوره

هدیه تقوی^۱
فاطمه جان احمدی^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۱۴

چکیده

ابن شبه نمیری بصری، از مورخان قرن سوم هجری قمری، با تدوین تاریخ المدینة المنوره، گامی اساسی در رونق تاریخ‌نگاری محلی برداشت. هرچند این نویسنده به تأثیر از فضای فکری و عقیدتی عصر خود، تاریخ مدینه را تدوین کرده، با رویکردی جامع‌نگر، موضوعات مختلف تاریخی، فقهی، سیاسی و... را در کتاب خود مورد نظر قرار داده است؛ چنان‌که در کمتر منبع تاریخ محلی هم‌عصر او می‌توان نظیر آن را یافت.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء؛ h.taghavi@alzahra.ac.ir

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس؛ F.janahmadi@modares.ac.ir

در این مقاله به دنبال آنیم که با رویکردی توصیفی-تحلیلی، تأثیر متقابل نظام فکری و اسلوب تاریخ‌نگاری ابن شبه در کتاب تاریخ المدینة المنوره را بررسی کنیم.

به نظر می‌رسد اسلوب تاریخ‌نگاری ابن شبه، متأثر از نظام فکری و توانمندی‌های تاریخی، ادبی و فقهی وی بوده و در نتیجه، او توانسته است اطلاعاتی مهم را درباره تاریخ مدینه منوره به دست دهد و بسیاری از زوایای پنهان فرهنگی و اجتماعی این شهر در صدر اسلام را آشکار کند.

واژه‌های کلیدی: نظام فکری، اسلوب، تاریخ‌نگاری، ابن شبه، تاریخ المدینة المنوره.

۱. مقدمه

تاریخ‌نگاری اسلامی در قرن دوم هجری قمری در وضعیتی صورت گرفت که جامعه اسلامی پس از گذشت دو قرن از ظهور اسلام، دچار اختلافات فکری، عقیدتی و سیاسی شده بود. ایجاد چنین فضای فکری‌ای در جامعه بر پیش و روش مورخان اثر گذاشت و به تدوین تاریخ‌هایی با سبک‌های مختلف، منجر شد. یکی از سبک‌های مهم که از همان ابتدا مورد توجه مورخان قرار گرفت، تاریخ‌نگاری محلی، با تأکید بر تاریخ شهرهای مقدس مکه و مدینه بود. در این زمینه، کتاب‌هایی با موضوع تاریخ مکه و مدینه به رشته تحریر درآمد که نخستین آن‌ها درباره تاریخ مدینه، کتاب تاریخ مدینه ابن زباله است. این کتاب که تألیف آن در سال ۱۹۹ق. به پایان رسید، با وجود اینکه مفقود شده است. سمهودی در وفاءالوفا به آن استنادهایی کرده و سپس وستنفلد روایت‌های ابن زباله را از منابع متعدد گردآوری کرده و در سال ۱۸۶۴م. با عنوان تاریخ مدینه ابن زباله به چاپ رسانده است (النمیری البصری، ۱۴۱۰: ۱/ ۱۱).

علاوه بر این اثر، آثار دیگری قبل از تاریخ المدینة المنوره ابن شبه درباره شهر مدینه نوشته شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب امراء المدینه از علی بن محمد مدائنی

(م. ۲۲۴ق.) که مورد استناد ابن شبه نیز قرار گرفته و اخبار مدینه از زبیر بن بکار (م. ۲۵۶ق.) اشاره کرد (همان). علاوه بر آثار یادشده، اثر قابل ملاحظه دیگری قبل از تاریخ مدینه اثر ابن شبه درباره مدینه دیده نمی‌شود.

این شبه نمیری بصری در قرن سوم هجری قمری، کتاب تاریخ المدینة المنورة را با رویکرد ادبی، فقهی، جغرافیایی و تاریخی به رشته تحریر درآورد. ساختار و محتوای این کتاب نشان می‌دهد که مورخ با بینشی جامع‌نگر، به ابعاد و زوایای مختلف رخدادها توجه داشته و آنها را در کتاب مورد نظر قرار داده است. این اثر از لحاظ جامعیت، تنوع موضوعات و... در مقایسه با آثار هم‌عصر خود و به‌ویژه تواریخ محلی مربوط به مکه و مدینه از جمله اخبار مکه (ازرقی، ۱۴۱۶: ۱ و ۲/ ۲۰-۲۵۰)، دگرگونی‌هایی در سبک نگارش تاریخ‌های محلی نشان می‌دهد.

نسخه‌های خطی این کتاب که در دهه‌های اخیر به دست آمده، در چند نوبت و از جانب ناشران مختلف به چاپ رسیده است. از جمله آنها نسخه‌ای متعلق به کتابخانه مظهر الفاروقی به شماره ۱۵۷ تاریخ است. این کتاب در سال ۱۳۹۹ق. به کوشش فهیم شلتوت در چهار مجلد به چاپ رسید. نسخه دیگر کتاب به تحقیق علی محمد دندل و یاسین سعدالدین از سوی انتشارات دار الکتب العلمیه در سال ۱۴۱۷ق. در بیروت چاپ شد. در این نسخه تلاش شده است احادیث مورد استفاده مورخ از منابع گردآوری و با استخراج سوره‌ها و آیات کتاب تاریخ مدینه، نظم منطقی به مطالب داده شود. این نسخه با شرح لغات دشوار و توضیحات دیگر تصحیح شده است (ابن شبه النمیری البصری، ۱۴۱۰: ۱/ ۲-۴).

نسخه‌ای که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، نسخه چهارجلدی فهیم شلتوت است که در سال ۱۴۱۰ق. به کوشش انتشارات دارالفکر بیروت به چاپ رسیده است.

کتاب تاریخ المدینة المنورة از جهت بررسی روش تاریخ‌نگارانه، مورد توجه محققان قرار نگرفته؛ بلکه بیشتر به معرفی مورخ و کتاب او پرداخته شده است. فاتحی‌نژاد در مدخل «ابن شبه» در دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، شرح مختصری از زندگی و فعالیت‌های وی را آورده و به تأثیر او بر مورخان بعدی و اخذ بسیاری از روایات از سوی کسانی مانند طبری و ابوالفرج اصفهانی اذعان کرده است؛ با این حال، بنابر شیوه مدخل‌نویسی، در این مقاله،

نویسنده به ابعاد تاریخ‌نگاری ابن شبه پرداخته است (فاتحی‌نژاد، ۱۳۶۹: ۴/۶۷-۶۸)؛ علاوه بر آن، در سال ۱۳۸۰ ش. حسین صابری اقدام به ترجمه جلد اول کتاب تاریخ مدینه کرد. وی در چند سطر از مقدمه درباره صحت و سقم روایت‌های کتاب بدون ذکر روایت خاصی اظهار نظر کرده و برخی روایت‌ها را موثق ندانسته است (صابری، ۱۳۸۰: ۳).

در دیگر آثار معاصر مربوط به مدینه، اشاراتی به کتاب تاریخ المدینة المنورة شده است. از جمله آن‌ها کتاب آثار اسلامی مکه و مدینه، تألیف رسول جعفریان است. نویسنده ضمن معرفی کتاب تاریخ المدینة المنورة اذعان داشته است این کتاب به‌طور ناقص به دست ما رسیده است. وی هیچ‌گونه اظهار نظر دیگری درباره کتاب بیان نکرده است (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۳). حمدان عاصم از دیگر محققان معاصر در کتاب المدینة المنورة بین الادب و التاریخ، به معرفی کتاب مدینه منوره ابن شبه و تلاش‌های فهیم شلتوت و دیگران برای چپ‌ان برداشته است. وی نیز همانند دیگر محققان توجهی به مبحث تاریخ‌نگاری ابن شبه نداشته و وارد بحث روش و تاریخ‌نگاری وی نشده است (عاصم، ۱۴۱۲: ۹۰-۹۴).

در مدینه پژوهی‌هایی که اخیراً به‌همت محققان صورت گرفته، هرچند کتاب تاریخ المدینة المنورة، یکی از منابع مهم مورد استفاده آنان بوده و بارها به روایت‌های ابن شبه در این کتاب‌ها استناد داده شده است، توجهی به بینش و روش تاریخ‌نگارانه نویسنده نشده است. از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب معالم المدینة المنورة من العمارة و التاریخ (کعکی، ۱۴۱۹: ۱/۷۴۵)، تاریخ معالم المدینة قدیماً و حدیثاً (خیاری، ۱۴۱۹: ۱۴۰-۱۴۱-۱۴۸) و... اشاره کرد.

اهمیت این کتاب در تاریخ‌نگاری اسلامی و اسلوب مورد استفاده مورخ در قرن سوم هجری قمری که در مقایسه با تاریخ‌های هم‌عصر خود و به‌ویژه تواریخ محلی، تحولی در تاریخ‌نگاری را نشان می‌دهد، سبب شده است در این مقاله به این پرسش پرداخته شود که ابن شبه از چه منظری به رخدادهای تاریخی عصر نبوی و خلفای راشدین نگریسته و با چه بن‌مایه‌های فکری و روشی‌ای به تدوین تاریخ المدینة المنورة مبادرت کرده است. برای

بررسی این پرسش در ابتدا به زندگی اجتماعی ابن شبه و جریان‌های فکری عصر او پرداخته می‌شود تا از آن طریق بتوان بن‌مایه‌های فکری مورخ را دریافت.

۲. زندگی اجتماعی و علمی ابن شبه

ابن شبه^۱ (۱۷۳-۲۶۲ق.) به قبیله نمیر که منسوب به نمیر بن عامر بن صعصعه بود، انتساب داشت (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۱۲۵). نمیر قبیله بزرگی از بنی‌هوازن بود که به قیس عیلان منتسب بودند. این قبیله که تافح مکه درمقابل اسلام مقاومت کردند، پس از فتوحات از ناحیه نجد به عراق کوچ کردند و در آنجا استقرار یافتند (کحاله، ۱۴۱۴: ۱۱۹۵). آنان علاوه بر کثرت نفرات به لحاظ علمی نیز داری اهمیت بودند؛ چنان‌که به گفته ابوالفرج اصفهانی، علمای متعددی از این قبیله برخاستند که ابن شبه نمیری از جمله آنان بود (اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۸۱؛ حموی، ۱۴۱۴: ۲۰۹۳).

تاریخ ولادت ابن شبه را روز یکشنبه اول رجب سال ۱۷۳ق. دانسته‌اند (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۱۲/ ۸۴؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۷/ ۳۰۷). شرح حال نویسان متفق القولند که وی راست‌گفتار، ثقه، آگاه به اخبار و آثار، راوی پرکار، ادیب، فقیه و مطلع، آشنا به قرائت‌ها، و دارای تصانیف و تألیفات متعددی در سیره، مغازی، تاریخ و احوال مردم بوده است (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۱۲۵؛ سمعانی، ۱۹۶۱: ۸/ ۵۸؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ۷/ ۴۰۴). ابن قتیبه دینوری وی را در زمره مورخان آورده است (دینوری، ۱۹۹۲: ۴۹)؛ در حالی که او علاوه بر تاریخ، در زمینه‌های دیگر نیز صاحب اطلاع بوده است؛ به نحوی که اشعار زیادی در موضوعات مختلف همچون مدح و رثا از وی برجای مانده است که از جمله آن‌ها می‌توان به اشعار او در رثای کعب بن مالک و حارث بن هشام اشاره کرد (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲: ۱/ ۲۷۴-۳۰۳).

توانایی علمی مورخ در زمینه‌های یادشده، سبب تنوع و تعدد تألیفات او شده است که با یک دسته‌بندی موضوعی می‌توان آثار وی را چنین معرفی کرد:

در زمینه نگارش تاریخ محلی وی علاوه بر *تاریخ المدینه المنوره*، *کتاب الکوفه*، *کتاب البصره*، *کتاب امراء المدینه* و *کتاب امراء مکه* را تدوین نموده است. در زمینه اخبار

۱. اسمش زید و لقبش شبه بود. کنیه ابوطاهر داشت و به واسطه شعری که مادرش درباره او سرود، به شبه ملقب شد.

تاریخی می‌توان به کتاب‌التاریخ، کتاب‌الخبار‌المنصور، اخبار محمد و ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن، اخبار بنی‌نمیر و السلطان او اشاره کرد. درحوزه ادبیات، کتاب‌های الاستعانة بالشعر و ما جاء فی اللغات، طبقات‌الشعراء، الشعر و الشعراء و الاغانی را نوشت که بعدها مورداستناد ابن‌عبدالبر (م. ۴۶۳ق.) نیز قرار گرفت. درباره قرآن، کتاب ما يستعجم الناس فيه من القرآن را به رشته تحریر درآورد و درزمینه قواعد عربی، کتاب‌النحو را نوشت. ابن‌شبهه به مقتل نویسی نیز روی آورد و کتاب مقتل عثمان را تدوین کرد (ابن‌ندیم، ۱۳۵۰: ۱۲۵؛ حموی، ۱۴۱۴: ۵/ ۲۰۹۳؛ زرکلی، ۱۹۹۹: ۵: ۴۷-۴۸).

به گفته ابن‌ندیم، ابوظاهر پسر ابن‌شبهه که از شعرای مشهور بود، پس از مرگ پدرش کتاب‌های او را به ابوالحسن علی بن یحیی^۱ فروخت (ذهبی، ۱۴۰۶: ۸۰؛ سیوطی، ۱۹۹۶: ۱۲۹). دسترسی مورخان بعدی به آثار اونشان می‌دهد کتاب‌های وی به دوره‌های بعدی انتقال یافته و مورداستناد مورخان نیز قرار گرفته است.

ازجمله کسانی که به آثار ابن‌شبهه دسترسی داشته و از آن‌ها بهره برده‌اند، می‌توان به مسعودی (م. ۳۴۶ق.)، ابوالفرج اصفهانی (م. ۳۵۶ق.)، ابن‌حوقل (م. ۳۸۰ق.) و ابن‌عبدالبر (م. ۴۶۳ق.) اشاره کرد. مسعودی بخشی از اخبار تاریخی و به‌ویژه اخبار مربوط به کیسانیه را از ابن‌شبهه گرفته است (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/ ۷۷).

ابوالفرج اصفهانی نیز از دیگر مورخان نزدیک به عصر ابن‌شبهه، در دو کتاب‌الایغانی و مقاتل‌الطالبین، بخش مهمی از اخبار و اطلاعات خود را از او اخذ کرده است. وی در کتاب‌الایغانی در شرح احوال شعراء، اصوات، و اخبار تاریخی و فقهی و... از آثار ابن‌شبهه استفاده کرده است (اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۸۱-۸۶، ۳/ ۵۳، ۵/ ۲۴-۲۵ و ۱۶/ ۳۳۰). در مقاتل‌الطالبین نیز اطلاعات مفصلی درباره اخبار مربوط به سفاح و منصور، خلفای عباسی و فرزندان ابوبالغ هم‌چون عبدالله بن حسن، ابراهیم بن حسن، علی بن حسن، قیام و قتل

۱. ابوالحسن علی بن یحیی از فرماندهان و امیران دوره عباسی بود. وی اصالتاً ارمنی بود و در مرزهای شام، ارمنستان، آذربایجان و مصر فعالیت می‌کرد. علاوه بر اینکه غزوات و فتوحات زیادی برای وی ذکر کرده‌اند، از جنبه علمی نیز او را دارای اهمیت دانسته‌اند. گفته شده وی از منجمان دوره عباسی بود که مخزنی از کتاب‌های بزرگ از جمله کتب فلسفی یونان باستان را نگهداری می‌کرده است.

نفس زکیه و برادرش ابراهیم، قیام صاحب فخر، ابوالسرایا و... از ابن شیهه اخذ کرده است. حجم عظیم اطلاعات دریافتی نشان می‌دهد ابوالفرج اصفهانی به آثار وی و به‌ویژه اخبار منصور، و کتاب محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله بن حسن دسترسی داشته است (اصفهانی، بی تا: ۱۶۲، ۱۷۶، ۲۰۵، ۲۷۹، ۳۱۷، ۳۶۱، ۳۸۵ و ۴۲۵).

ابن حوقل (م. ۳۸۰ ق.) در کتاب *صورة الارض* به کتاب‌های *البصره*، *الکوفه* و *مکه* وی اشاره داشته و اذعان کرده است ابن شیهه کتاب *بصره* را قبل از کتاب *مکه* و *الکوفه* نوشته است؛ همچنین اطلاعاتی درباره جغرافیای *بصره*، رودخانه‌ها و... از کتاب *البصره* ابن شیهه نقل کرده است (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۱/۲۳۸).

در این میان، ابن عبدالبر نیز در شرح حال شعرا یزیدی همچون ابولیلی، نابغه جعدی، لیلی الاخیلیه، کعب بن جعیل و... به ابن شیهه استناد داده است. با توجه به اینکه وی کتاب *طبقات الشعرا* داشته، احتمال می‌رود این کتاب در دسترس ابن عبدالبر و همچنین ابن اثیر و دیگران قرار گرفته باشد (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲: ۴/۱۵۱۸). استناد مورخان یادشده در فواصل قرون چهارم و پنجم هجری به آثار ابن شیهه نشان‌دهنده اهمیت این مورخ و آثار او در حوزه تاریخ‌نگاری اسلامی است.

شرح حال نویسان اطلاعات زیادی درباره زندگی و مذهب وی به دست نمی‌دهند و همین مسئله، سبب ناآگاهی از جنبه‌هایی از زندگی فردی، اجتماعی، مذهبی و سیاسی او شده است؛ اما در خلال *تاریخ المدینة المنوره* و نوع گزارش‌های تاریخی او می‌توان بینش فکری و عقیدتی مورخ را که متأثر از جریان‌های فکری عصر خود بوده است، دریافت.

۳. جریان‌های فکری رایج در عصر ابن شیهه

حیات ابن شیهه با رشد جریان‌های فکری، رونق نهضت ترجمه و شکوفایی فرهنگ اسلامی در دوره خلافت عباسی مقارن شده بود. این دوره که هم‌زمان با خلافت هارون، مأمون، معتصم، واثق و متوکل تا معتمد بود، علاوه بر رشد علمی در زمینه‌های مختلفی همچون نجوم، ریاضیات و پزشکی، دامنه مباحثه و مناقشات جریان‌های فکری و کلامی که بعضاً با حمایت خلفای عباسی نیز مواجه شد، گسترده بود. مهم‌ترین این جریان‌ها که با حمایت

مستقیم خلافت، دسته‌بندی‌های عقیدتی و فکری را در جامعه ایجاد کرد اهل حدیث و معتزله بودند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۸/۶۴۵-۶۳۱).^۱ این دو جریان با حمایت حاکمیت از آن‌ها مناقشات فکری و عقیدتی‌ای را در جهان اسلام به‌وجود آوردند که تا مدت‌ها جامعه را به خود مشغول کرد و بر نوع بینش عقیدتی ابن شبه و محتوای کتاب تاریخ مدینة منوره نیز اثر گذاشت؛ زیرا در دورهٔ رشد علمی ابن شبه و تدوین کتاب او جریان عقل‌گرای معتزلی با حمایت مأمون عباسی، نفوذ سیاسی بر جهان اسلام پیدا کرده بود (بغدادی، ۱۴۱۷: ۷/۱۵۵-۱۵۶). آنان در مهم‌ترین مبحث کلامی این دوره، یعنی «حدوث و قدم کلام الله»، نظریه‌ای برخلاف اهل حدیث داشتند و قائل به حدوث کلام الله بودند. موضع مخالف ابن شبه با این دیدگاه، نشان‌دهندهٔ تمایل او به اهل حدیث است (همان: ۲۰۹/۱۱).

جریان اهل حدیث برخلاف معتزله که بیشتر در محدودهٔ مکانی عراق قرار داشت، در منطقهٔ حجاز ظهور و رشد کرد و در مناطق دیگر از جمله عراق نیز نفوذ یافت (ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۱/۵۷۳-۵۹۲). نوع موضوعات و گزارش‌های تاریخی ابن شبه در کتاب تاریخ مدینه، به‌ویژه در بخش خلافت عمر، اثرپذیری او از افکار این جریان را نشان می‌دهد.

۴. بینش عقیدتی و کلامی ابن شبه

شرح حال نویسان به‌طور واضح دربارهٔ عقیده و مذهب ابن شبه اظهار نظر نکرده‌اند؛ با این حال، بینش عقیدتی و کلامی او را می‌توان در خلال گزارش‌های تاریخی دربارهٔ موضوعاتی همچون موضع‌گیری او در مسئلهٔ حدوث یا قدم کلام الله، فضایل‌گویی خلیفهٔ دوم، برجسته کردن شورای خلافت، و مقتل‌گویی عمر و عثمان مشاهده کرد. در ادامه، بحث را ذیل این عنوان‌ها پی می‌گیریم:

۱. مأمون از جمله مدافعان معتزله بود که دربارهٔ مسئلهٔ حدوث و قدم کلام الله، نامه‌ای به اسحاق بن ابراهیم نوشت تا قاضیان و محدثان را در این زمینه آزمایش کند. در دورهٔ خلافت متوکل، مقابله با معتزله، سخت و شدید شد. وی مخالف مباحثات عقلی بود و اهل حدیث را به رسمیت شناخت.

۱-۴. موضع‌گیری مورخ در مسئله حدوث و قدم کلام‌الله

در مسئله حدوث و قدم کلام‌الله، ابن‌شبهه موضعی متناسب با اهل حدیث اتخاذ کرد. وی برخلاف عقاید معتزلیان که معتقد به خلق قرآن بودند، قرآن را مخلوق نمی‌دانست و معتقد به قدم آن بود. برخی این موضع‌گیری را که نشان‌دهنده گرایش او به اهل حدیث است، سبب تکفیر و از بین رفتن آثارش دانسته‌اند (بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۱/۲۰۹). به گفته خطیب بغدادی، ابن‌شبهه در اواخر عمر به سامرا رفت و در آنجا درباره خلق قرآن از وی سؤالاتی پرسیده شد. او قرآن را مخلوق ندانست و در این مورد نیز کسی را تکفیر نکرد؛ اما قائلان به خلق قرآن، وی را تکفیر کردند. پس از آن، ابن‌شبهه منزوی شد و سوگند یاد کرد مدت یک ماه با کسی سخن نگوید (همان).

به این نکته نیز باید توجه کرد که اثرپذیری ابن‌شبهه از جریان اهل حدیث می‌تواند ناشی از خاستگاه اجتماعی و شهری او باشد؛ زیرا وی بصری بود و مردم این شهر نیز بیشتر تحت تأثیر گرایش‌های فکری منطقه حجاز، یعنی اهل حدیث بودند؛ در حالی که جریان عقل‌گرای معتزلی بیشتر در محدوده شهرهای کوفه و بغداد رواج پیدا کرد و چندان مورد حمایت عرب‌های سنت‌گرا قرار نگرفته بود.

گزارش‌های تاریخی ابن‌شبهه در کتاب *تاریخ المدینة المنورة* به ویژه درباره خلفا تمایل او به اهل حدیث و شیخین را به خوبی نمایان می‌کند. برجسته‌سازی ابعاد زندگانی عمر بن خطاب از نکات مهم بینش عقیدتی او در این کتاب است. وی بدون هیچ اشاره‌ای به مسئله امامت و خلافت پس از پیامبر (ص) و با گذر از حادثه سقیفه و دوره خلافت ابوبکر به دوره خلافت عمر پرداخته است. بی‌توجهی ابن‌شبهه به این مسائل مهم می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. احتمال می‌رود این بخش به دست نویسنده تدوین شده؛ اما بعدها از بین رفته باشد یا اینکه نویسنده به تأثیر از بینش عقیدتی و کلامی خود از پرداختن به این بخش خودداری کرده باشد.

۲-۴. فضیلت گویی خلیفه دوم و سوم

قسمت اعظم جلد دوم و بخش‌هایی از جلد سوم کتاب تاریخ المدینة المنورة به دوره خلافت عمر بن خطاب اختصاص یافته است. در این بخش از کتاب، مؤلف به شرح زندگی عمر از دوره جاهلیت تا مرگش پرداخته و برای برجسته کردن فضایل وی به احادیثی از رسول اکرم (ص) استناد کرده است؛ مثلاً در یک حدیث از رسول اکرم (ص) درباره عمر آمده است: «اللهم أید دینک بعمر بن الخطاب» (النمیری البصری، ۱۴۱۰: ۲/۶۶۲). راوی این حدیث نیز عبدالله بن عمر فرزند عمر خطاب بوده است؛ علاوه بر آن، لقب «فاروق» به عمر بن خطاب را نشانه شناخت حق و باطل از جانب او دانسته و با استناد به حدیثی از رسول اکرم (ص) اذعان کرده است که این لقب از جانب رسول اکرم (ص) به عمر داده شده است. در این حدیث آمده است: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ وَقَلْبَهُ، وَهُوَ الْفَارُوقُ؛ فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ» (همان).

فضایل گویی ابن شبه از خلیفه دوم، بخش‌های مهمی از گزارش‌های تاریخی او درباره این خلیفه را به خود اختصاص داده است. این فضایل را می‌توان در یک دسته‌بندی به موارد زیر تقسیم کرد:

- الف) اهمیت اسلام عمر و جایگاه منزلتی وی نزد رسول اکرم (ص) (همان: ۶۵۶-۶۶۴).
- ب) انتصاب وی به خلافت با وصایت ابوبکر با ذکر جزئیات (همان: ۶۶۵-۶۸۰).
- ج) ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری عمر از قبیل عفاف، رعایت یتیمان، و... (همان: ۶۹۶-۷۰۵).

د) اهتمام عمر در امور دینی و جمع آوری قرآن: ابن شبه علاوه بر جمع آوری قرآن به دست عثمان، این اقدام را به خلیفه دوم نیز منسوب و اذعان کرده است که خلیفه دوم به تعدد الواح و صحف قرآن اشاره داشته و اقدام به جمع آوری آن‌ها در نسخه واحدی نموده است (همان: ۷۰۵-۷۱۳).

- ه) اجرای حدود دینی، از جمله برخورد با شاربان خمر (همان: ۷۳۱-۷۳۴).

و) کرامات و مکاشفات: در این بخش، ابن‌شبه کرامات و مکاشفاتی را به عمر بن خطاب انتساب داده که بیشتر درباره عرفا و صوفیان مصداق پیدا می‌کند (همان: ۷۵۳-۷۵۶).

ز) تفقد امور رعیت از جانب عمر (همان: ۷۷۷-۷۸۵).

ح) بیان مفصل حادثه قتل عمر (همان: ۲ و ۳ / ۸۶۸-۹۴۵).

ط) تشکیل شورای خلافت: ابن‌شبه با رویکردی مثبت به تفصیل این بخش را توضیح داده است (همان: ۳ / ۸۸۰-۹۴۳).

ی) فقاقت عمر (همان: ۳ / ۷۸۵-۸۶۴).

موارد یادشده که هر کدام با شرح جزئیات در کتاب *تاریخ المدینة المنوره* آمده است، این بخش از کتاب را از بُعد تاریخی به سمت فضیلت‌گویی خلیفه دوم سوق داده و از وی چهره‌ای کاملاً مثبت نمایانده است. در این کتاب، نشانی از سخت‌گیری‌های عمر به‌ویژه در رفتار با زنان، ترتیب دیوان، گرایش‌های نژادپرستانه او و برتری عرب بر عجم دیده نمی‌شود.

درباره خلیفه سوم نیز این رویه در سطحی نازل‌تر تکرار شده است. ابن‌شبه در بخش مربوط به خلافت عثمان به بیان مباحثی از قبیل نحوه اسلام‌پذیری او (همان: ۳ / ۹۵۳-۹۵۸)، جمع‌آوری قرآن (همان: ۹۹۰-۱۰۱۷) و تواضع عثمان (همان: ۱۰۱۷-۱۰۸۸) پرداخته است.

۳-۴. برجسته‌سازی شورای خلافت

در خلال گزارش‌های تاریخی ابن‌شبه درباره خلیفه دوم و سوم می‌توان دیدگاه وی درباره خلافت را همسو با دیدگاه اهل حدیث (تمایل به شیخین) دانست که در آن، جایگاه برجسته‌ای به خلیفه دوم داده و به‌طور مفصل به شورای خلافت پرداخته و از آن دفاع کرده است؛ به‌طوری که ۶۳ صفحه از کتاب به همین مبحث اختصاص یافته است (النمیری البصری، ۱۴۱۰: ۳ / ۸۸۰-۹۴۳). تشکیل شورا و انتخاب خلیفه از جانب آن‌ها یکی از اصول مهم کلامی اهل حدیث است.

۴-۴. مقتل گویی خلیفه دوم و سوم

ابن شبه حادثه قتل عمر را به طور مفصل و با روایت‌های متعدد بیان کرده است. شرح این حادثه که با مظلوم‌نمایی خلیفه دوم همراه بوده، ۷۷ صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده است (همان: ۳/ ۸۶۸-۹۴۵).

درباره خلیفه سوم نیز همین مسئله صدق می‌کند. از دوره دوازده‌ساله خلافت او مقتل عثمان به شکلی برجسته‌تر نشان داده است (همان: ۴/ ۱۲۰۰، ۱۲۰۵-۱۲۳۳)؛ به نحوی که ۲۰۲ صفحه از کتاب تاریخ مدینه به همین مبحث اختصاص یافته است (همان: ۳ و ۴/ ۱۰۸۸-۱۲۹۰). در این بخش، شورش مردم مصر و عراق علیه عثمان را با جزئیات از آغاز تا قتل او بیان کرده است و حتی از روایان مختلفی مانند عبدالله بن سلام (همان: ۴/ ۱۱۷۵)، حذیفه بن یمان (همان: ۴/ ۱۲۴۶)، علی بن ابی‌طالب (ع) (همان: ۴/ ۱۲۵۸) و مغیره بن الاخنس (همان: ۴/ ۱۲۹۰)، این حادثه را نقل کرده است. نکته قابل توجه در مقتل گویی عثمان توسط ابن شبه، مبرادانستن برخی شخصیت‌های اثرگذار بر شورش و قیام علیه عثمان بوده است. با وجود اینکه عایشه یکی از شخصیت‌های مخالف عثمان و محرک شورش علیه او بود، ابن شبه نه تنها موضع گیری منفی وی علیه عثمان را برجسته نشان نداده؛ بلکه با بیان مکالمه مالک اشتر و عایشه، عاملان قتل خلیفه سوم را امثال مالک اشتر معرفی کرده که تلاش کرده بود مجوز قتل خلیفه سوم را از عایشه بگیرد که با مخالفت او روبه‌رو شد (همان: ۴/ ۱۲۲۴). این گزارش‌ها نشان می‌دهد مورخ نه تنها موافق با قتل خلیفه دوم و سوم نبوده؛ بلکه تلاش کرده است چهره مظلومانه‌ای از آنان را برای خواننده ترسیم کند.

۵. بینش فقهی مؤلف

در عصر مؤلف، رویکرد فقهی و حدیثی در منطقه حجاز و به ویژه در مدینه غلبه داشت. از مذاهب مختلف موجود در این دوره، مذهب مالکی و اندیشه‌های مالک بن انس در مدینه رواج یافته و پیروانی پیدا کرده بود. ابن شبه نیز به تأثیر از این رویکرد، در کتاب تاریخ المدینة المنورة، بینشی فقهاتی به تاریخ پیدا کرده و در ذکر روایات و گزارش‌های تاریخی، آن را نشان داده است. این بینش در بخش سیره نبوی کتاب تاریخ المدینة المنورة نمود

بیشتری یافته است؛ به گونه‌ای که کتاب با مباحث فقهی آغاز شده و مسائلی از قبیل نماز بر اجساد (همان: ۳/۱)، آداب حضور در مسجد (همان: ۱۶-۳۹)، قبور (همان: ۱/۸۱-۱۲۷)، لعان وظهار (همان: ۲: ۳۷۹-۴۰۱)، بیان چاه‌های آب، نکات فقهی درباره طهارت آن، نوشیدن از آب‌هایی که در مسیر راه قرار داشتند و... با استناد به احادیثی از رسول اکرم (ص) مطرح کرده است (همان: ۱/۱۶-۱۸ و ۶۱). به‌عنوان نمونه می‌توان به جزئیات برخی از این موارد اشاره کرد. وی درباره موضع جنائز که به‌صورت یک سنت درآمده بود، نوشته است:

چون کسی می‌میرد، رسول خدا (ص) حضور می‌یافت و در جایی که مرده به خاک سپرده می‌شد، بر او نماز می‌خواند. چون رسول خدا (ص) سنگین شد، مؤمنان مردگان خود را به‌نزد او می‌بردند تا بر آنان نماز بخواند. پیامبر (ص) در خانه خود، در جایی که امروزه به موضع الجنائز شناخته شده است، بر جنازه‌ها نماز می‌گزارد و این سنت از آن زمان جاری شد (همان: ۱/۳-۵).

وی درباره آداب حضور در مسجد و رعایت نظافت آن، مطالب مفصّلی نقل کرده است. او در زمینه کراهت انداختن آب دهان در مسجد، احادیث متعددی از رسول اکرم (ص) نقل کرده است؛ از جمله: «باید مسجد از آب دهان، پاک و به‌دور باشد؛ آن‌سان که بدن از آتش دور داشته می‌شود» (همان: ۱/۲۶). در این مورد و دیگر موارد فقهی، احادیث متعددی از رسول اکرم (ص) نقل کرده است؛ به‌نحوی که خواننده احساس می‌کند یک کتاب فقهی - حدیثی را مطالعه می‌کند. اهمیت این بخش از جانب نویسنده نشان می‌دهد و متأثر از بینش فقه‌پژوه عصر خود به‌ویژه در منطقه حجاز بوده و با این فضای فکری به بیان گزارش‌های فقهی در عصر نبوی پرداخته است.

علاوه بر آن‌ها از یهودیان نومسلمان همچون کعب‌الاحبار، حوادث تاریخی و حتی مسائل فقهی را نقل کرده است. ابن‌شبه روایت‌های برگرفته از کعب‌الاحبار و دیگر روایان یهودی همچون عبدالله بن وهب و کعب قرظی را در لابه‌لای اخبار روایان دیگر آورده است؛ مثلاً درباره قبرستان بقیع به ذکر روایتی از کعب‌الاحبار پرداخته که وی اذعان داشته

است خبر این قبرستان در تورات ذکر شده و مردگان آن بدون حساب برانگیخته می‌شوند (همان: ۹۲/۱). این گونه روایت‌ها نشانگر بینش فقهاتی او به مسائل تاریخی است.

۶. بینش تاریخی مورخ

رخدادهای سیاسی، فکری و کلامی عصر ابن شبه بر بینش تاریخی او نیز اثر گذاشته بود. هر چند به طور واضح دربارهٔ بینش تاریخی ابن شبه، مطلبی ذکر نشده است، در خلال گزارش‌های تاریخی و بیان علل وقوع آن‌ها از جانب مورخ می‌توان بینش تاریخی او را دریافت. این گزارش‌ها نشان می‌دهند ابن شبه با بینشی ماورایی و تقدیرگرایانه، صوفیانه به تاریخ پرداخته است. مجموع این موارد، بینش تاریخی او را شکل داده است.

برخی گزارش‌های تاریخی ابن شبه، ابعاد مافوق بشری به خود گرفته و او با ذکر روایت‌های متعدد بر آن‌ها تأکید داشته است. این گونه بینش تاریخی او را می‌توان در خلال گزارش‌های وی در نقل داستان‌هایی دربارهٔ ابن صائد و خالد بن سنان مشاهده کرد.

به اذعان ابن شبه، شخصیتی به نام ابن صائد یا ابن صیاد که او را دجال معرفی کرده، در عصر نبوی وجود داشته است. وی برای تأکید بر حقیقت این مسئله با بیان روایتی از ابوذر غفاری تلاش کرده بر درستی واقعه صحه گذارد. راوی اصلی این روایت که شخصی به نام زید بن وهب بوده، در این زمینه گفته است:

از ابوذر شنیدم که می‌گوید: «اگر ده سوگند بخورم که ابن صیاد (ابن صائد) همان دجال است، برایم بهتر از آن است که یک سوگند برخلاف این بخورم؛ چه خود در این باره از رسول خدا (ص) چیزی شنیده‌ام. او مرا نزد مادر صیاد فرستاد و فرمود: "از او پرس چند ماه این کودک را آبستن بوده است." از او پرسیدم و گفت: "دوازده ماه بوده که او را در شکم داشته‌ام." نزد رسول خدا (ص) برگشتم و این را به او خبر دادم...؛ اما رسول خدا (ص) به او فرمود: "تو نمی‌توانی بر تقدیر پیشی جویی" (همان: ۲: ۴۰۱-۴۰۲).

این دیدگاه در سطحی بالاتر و ماورایی‌تر دربارهٔ داستان خالد بن سنان وجود دارد. به گفتهٔ ابن شبه، راوی اصلی این داستان که ابن عباس بوده، در این زمینه گفته است:

مردی از بنی‌عبس که او را خالد بن سنان می‌نامیدند، به قومش گفت: «من برای شما آتش حدثان را خاموش می‌کنم». در پاسخ، عماره بن زیاد، مردی از همان قوم به او گفت: «به خداوند سوگند، ای خالد! تو هرگز به ما جز حق نگفته‌ای؛ اما اینک تو را با آتش حدثان چه کار که مدعی هستی آن را خاموش می‌کنی؟»... .
راوی گوید: «آتش در هیئت کاروانی از اسبان سرخ‌موی که پشت سر هم حرکت می‌کردند، بیرون آمد. خالد به سوی آن رفت و به عصای خود بر این شتران می‌نواخت و می‌گفت: "از هم پراکنید و در هر راه و گذر، دور شوید!"؛ سپس مدعی شد که "من نمی‌توانم از این آتش بیرون بیایم و جامه‌ام تر می‌شود..." .
گفت: "او را به نام بخوانید که به خداوند سوگند اگر زنده بود، تاکنون به میان شما باز می‌گشت". راوی گوید: «او را به نام خوانند؛ از آن دره بیرون آمد؛ درحالی که سر خود را در دست گرفته بود؛ آن‌گاه گفت: "مگر نگفتم که مرا به نام نخوانید؟ اینک به خداوند سوگند، مرا کشتید! مرا ببرید و به خاک بسپارید و پس از آنکه خرنای از کنار شما گذشتند و خری دم‌بریده در میان آن‌ها بود، قبر مرا بشکافید! مرا زنده خواهید یافت..."» (همان: ۲/ ۴۲۰-۴۳۳).

مورخ تلاش کرده است این داستان را به حدیثی از رسول اکرم (ص) مستند کند و در این مورد اذعان کرده است که پیامبر اکرم (ص) درباره خالد بن سنان گفته است: «او پیامبری بود که قومش تباهش کردند» (همان: ۲/ ۴۳۰). نقل این‌گونه داستان‌ها در کتاب تاریخ المدینة المنوره، نشان‌دهنده تخیلات ماورایی در پس اندیشه مورخ است.

۷. اسرائیلیات

این شبه با نقل داستان‌هایی از زبان یهودیان نومسلمان یا برخی صحابه جاعل حدیث، اندیشه‌های اسرائیلی را وارد تاریخ المدینة المنوره کرده است. در یکی از این گزارش‌های تاریخی که راوی اصلی آن، کعب‌الاحبار بوده، گفته است:

محمد بن یحیی برای ما حدیث کرد و گفت: «...از هلال بن طلحة فهری نقل کرد که گفت: "کعب الأحبار به من گفت: ای هلال! [برای بیرون رفتن از شهر] آماده شو".

[هلال] گوید: «با همدیگر از شهر بیرون رفتیم و چون در وادی عقیق رسیدیم، گفت: ای هلال! من اوصاف این درخت را در کتاب خدا دیده‌ام. گفتم: این همان درخت است".

[هلال] گوید: "فروید آمدیم و زیر آن درخت نماز خواندیم؛ سپس بر مرکب‌های خود نشستیم و تا بیابان پیش رفتیم. چون به بیابان رسیدیم، گفتم: تو هم اکنون در بیابان مدینه‌ای. گفت: سوگند به آن که جانم در دست اوست، در کتاب خداست که لشکری آهنگ خانه خدا می‌کنند و چون بدین بیابان می‌رسند، مؤخره سپاهشان طلیعه‌داران را بانگ می‌زنند که از این بیابان بگذرید!؛ اما آنان با همه زاد و توشه و اموال و فرزندان و نسلشان تا قیامت به زمین فروبرده می‌شوند" (همان: ۳۰۸/۱-۳۰۹).

نقل این روایت از کسی مانند کعب الاحبار که یکی از قصه‌گویان و داستان‌پردازان یهودی نومسلمان بود، نشانی از ورود اسرائیلیات و اخبار خلاف واقع به تاریخ اسلام است که در کتاب تاریخ المدینة المنورة نیز دیده می‌شود.

در موارد دیگر، ابن شبه پیش‌بینی‌هایی از ابوهیره را بازگو کرده و آورده است: موسی بن اسماعیل برای ما نقل کرد... گفت: «ابومهمز که از ابوهیره نقل کرده: "لشکری از سمت شام می‌آید و به مدینه وارد می‌شود. آنان جنگاوران را می‌کشند و شکم‌های زنان را می‌درند و می‌گویند: ته مانده بدی‌ها را بکشید! چون به بیابان ذی‌الحلیفه می‌رسند، به زمین فروبرده می‌شوند" (همان: ۲۷۹/۱).

اخذ روایت از کسانی مانند کعب الاحبار یا ابوهیره که یکی از جاعلان حدیث نبوی و وابسته به دستگاه اموی بوده، نه تنها برخی روایت‌های دریافتی ابن شبه را زیر سؤال می‌برد؛

بلکه نمودی از ورود اندیشه‌های تاریخی آنان به کتاب *تاریخ المدینة المنوره* را نشان می‌دهد.

۸. اندیشه صوفیانه

در کتاب *تاریخ المدینة المنوره*، اندیشه صوفیانه بیشتر درباره خلیفه دوم به کار رفته است. با وجود اینکه این اندیشه در عصر مورخ در میان مسلمانان، جایگاه چندانی نداشته و در قرون بعدی در ایران دوره میانه رشد یافته بود، نمودی از آن درباره کرامات و مکاشفات انتسابی به عمر بن خطاب در کتاب *تاریخ المدینة المنوره* آمده است (النمیری البصری، ۱۴۱۰: ۲/۷۵۳-۷۵۶). مورخ برای اثبات صحت ادعای خود، کرامات عمر را از زبان برخی صحابه از جمله علی بن ابی طالب نیز نقل کرده است (همان: ۲/۷۵۵). با توجه به عدم اشاعه این اندیشه در جامعه عرب احتمال می‌رود مورخ برای بزرگ‌نمایی شخصیت عمر و برجسته کردن او در میان دیگر خلفا به این کار اقدام کرده باشد.

۹. روش تاریخ‌نگاری ابن‌شبه

روش و بینش تاریخ‌نگاری در یک پیوند و تلفیق با هم قرار دارند. مسلماً نوع روش مورد استفاده مورخ در پس بینش و اندیشه او نهفته است و به عبارتی، بینش و اندیشه، روش تاریخ‌نگاری مورخ را جهت می‌دهد و انضمام می‌بخشد. روش تاریخ‌نگاری ابن‌شبه را نمی‌توان بی‌تأثیر از بینش فکری و عقیدتی او دانست؛ زیرا نوع گزینش روایت‌ها، چینش آن‌ها، پیوستگی و انسجام موضوعی و محتوایی روایت‌ها، و... می‌تواند براساس اندیشه و پس‌زمینه‌های فکری مورخ صورت گرفته و اسلوب تاریخ‌نگاری وی را شکل داده باشد.

با توجه به بینش عقیدتی و فکری مؤلف که بیشتر متأثر از فضای فکری و عقیدتی منطقه حجاز بوده، روش تاریخ‌نگاری وی را نیز باید در روش تاریخ‌نگاری حجاز جست‌وجو کرد. در این منطقه، اسلوب تاریخ‌نگاری با تکیه بر مباحث حدیثی و فقهی، روش حدیثی - روایی بود که نمود آن در تاریخ‌نگاری اولیه اسلامی و بازده زمانی حیات مورخ، مشهود است.

از ویژگی‌های این سبک از تاریخ‌نگاری می‌توان به توصیف جامع یک رویداد، استفاده از شعر در بیان روایت‌ها، اهمیت تاریخ شفاهی در نقل روایت‌ها، وجود سلسله‌روایت و... اشاره کرد (روزنتال، ۱۳۶۶: ۸۳-۸۱). تمام این موارد در روش تاریخ‌نگاری ابن شبه در کتاب تاریخ المدینة المنورة دیده می‌شود.

۱۰. سبک نگارش ابن شبه در کتاب تاریخ المدینة المنورة

ابن شبه از جمله مورخانی است که با شیوه حدیثی - روایی به تدوین گزارش‌های تاریخی پرداخته است. اهتمام وی به این شیوه به حدی است که در ضمن بیان وقایع تاریخی، بیش از پنج‌هزار حدیث نیز در کتاب تاریخ المدینة المنورة نقل کرده است. نقل این مقدار حدیث در یک کتاب چهارجلدی تاریخی، اهمیت رویکرد حدیثی مورخ به وقایع تاریخی را نشان می‌دهد.

دیگر ویژگی سبک تاریخ‌نگاری وی جمع‌آوری روایت‌ها از طریق شفاهی است. در تاریخ‌نگاری اولیه اسلامی، تاریخ شفاهی اهمیت ویژه‌ای داشت و بیشترین روایت‌ها نیز از همین طریق جمع‌آوری می‌شد. ابن شبه نیز بیشترین اطلاعات تاریخی خود را از دیگران شنیده و نقل کرده است. روایات دریافتی وی با «حدیثی» و «قال» شروع می‌شود. در برخی موارد نیز که راوی خبر، هویت مشخصی ندارد، با جمله‌هایی مانند «از افراد ثقه شنیدم» یا «تنی چند از مردمان آبادی برایم نقل کردند»، به نقل خبر پرداخته است (همان: ۱/ ۱۵۴). وی برخی اخبار را نیز از اهل انساب به صورت شفاهی شنیده و نقل کرده و در این مورد، بدون مشخص شدن فرد خاصی گفته است: «برخی نسب‌شناسان برایم نقل کردند» یا «فردی مطلع برایم نقل کرد» (النمیری البصری، ۱۴۱۰: ۱/ ۲۴۷) به ذکر خبر پرداخته است. بیشترین روایت‌های دریافتی تاریخ المدینة المنورة به همین سبک است.

علاوه بر آن، مورخ برخی اخبار را ضمن ملاقات با افراد یا به صورت عینی مشاهده و نقل کرده و در این خصوص از افعالی مانند «لقیته» و «رأیته» استفاده کرده است (همان: ۴۶، ۵۲، ۶۲ و ۷۹). این روایت‌ها که ابن شبه برای مستندسازی آن‌ها تلاش کرده است، راوی مشخصی ندارند؛ بلکه مورخ با عناوینی مانند «اهل العلم»، «شیوخ»، «شیوخوا»، «عن

اشیاخهم»، «قال بعض العلماء»، «اخبرنی بعض مشیختنا» و... از آن‌ها نام برده است (همان: ۴۷، ۷۰، ۶۰ و ۱۹۵). در مواردی نیز که راوی از دیدگاه مورخ، ثقه بوده، با عناوینی همچون «ممن یوثقه به» از او نام برده است (همان: ۴۷، ۷۰، ۶۰ و ۱۹۵).

از دیگر ویژگی‌های روشی مورخ، معرفی برخی راویان است. در موارد متعددی ابن‌شبه ضمن نقل خبر از راوی، تخصص یا منصب وی را نیز بیان کرده است؛ مثلاً درباره اخبار مربوط به منزل عمر در دوره جاهلیت آورده است: «اخبارش را از ابابکر بن محمد که عالم به امور مکه بود، اخذ کرده است» (همان: ۲/۶۵۵). یا درباره یراویان دیگر آورده است: «اسرائیل بن قادم، قاضی مدائن» (همان: ۳/۱۱۴۵) و «اسید بن حضیر، صحابه پیامبر (ص)» (همان: ۱/۴۱). وی با این شیوه، راویان خود را نیز معرفی کرده است.

ابن‌شبه از مورخانی بوده که قبل از طبری به توصیف جامع یک رویداد پرداخته است. در این خصوص، وی را باید مبتکر استفاده از روایت‌های مختلف درباره یک حادثه دانست. مورخ با جمع‌آوری روایت‌های مختلف تلاش کرده است همه آن‌ها را نقل کند و بدون اظهار نظر درباره صحت و سقم آن‌ها، با ذکر جمله «الله اعلم»، قضاوت را برعهده خواننده بگذارد (همان: ۳/۱۱۳۴). در کتاب *تاریخ المدینة المنوره*، این شیوه مشهود است. گاهی تعداد این روایت‌ها به حدی زیاد می‌شود که از مرز شصت روایت نیز می‌گذرد (همان: ۷/۱). این شیوه را بعد از او طبری به کار گرفت.

استفاده از شعر در بیان روایت‌ها از دیگر ویژگی‌های سبک تاریخ‌نگاری اولیه است که ابن‌شبه نیز از آن استفاده کرده است. با توجه به اینکه مورخ، ادیب نیز بوده، در کتاب خود، بارها اشعاری را به کار برده است؛ به نحوی که کتاب وی را می‌توان از نوع ادبی - تاریخی دانست؛ زیرا علاوه بر ذکر اشعار در ضمن روایات، به مناظرات شعری میان شعرای جاهلی مانند نابغه، خنساء و حسان بن ثابت نیز توجه کرده است (همان: ۱/۲۸۶-۲۸۹). استفاده از این الگوهای روشی در تاریخ‌نگاری منطقه حجاز، نمود بیشتری داشته که ابن‌شبه نیز از آن اثر پذیرفته است.

۱۱. منابع مورد استفاده مورخ

از دیگر ویژگی‌های روشی ابن شبه، ارائه متن اسناد، موقوفات و درواقع، مستند کردن تاریخ است. از اسناد ارائه شده از جانب مورخ برمی آید که وی علاوه بر روایت‌های شفاهی، بخشی روایت‌ها را از طریق اسناد و مکتوباتی که در دسترس وی قرار داشته، گردآوری کرده است. مهم‌ترین این اسناد، متن مصالحة پیامبر (ص) با مردم نجران (همان: ۲/ ۵۸۴-۵۸۵)، موقوفات و کتاب‌های مکتوب پیش از اوست.

بیان وقفنامه و ادعای مورخ مبنی بر استفاده از آن‌ها سابقه وقف و موقوفات در اسلام را نشان می‌دهد. می‌توان به صراحت ادعا کرد ابن شبه، نخستین مورخی بوده که این اسناد را بازگو کرده و سابقه وقف در اسلام را مشخص کرده است. از جمله موقوفاتی که وی به آن‌ها اشاره کرده است، می‌توان به وقفنامه سعد بن ابی وقاص درباره سرهایش اشاره کرد (همان: ۱/ ۲۳۵). ابن شبه در ابتدا سند وقفنامه را نقل کرده و سپس روایت‌های متعددی را که درباره آن وجود داشته، بیان کرده است. وی مدعی شده وقفنامه سعد بن ابی وقاص را از هشام بن عبدالله مخزومی که سمت قاضی داشته، اخذ کرده است (همان: ۱/ ۲۳۵).

وقفنامه مربوط به علی بن ابی طالب (ع) درباره وقف املاک و چاه‌های آب از دیگر موقوفات بارزش در کتاب تاریخ المدینة المنورة است (همان: ۱/ ۲۲۰-۲۲۱). ابن شبه اذعان کرده است این وقفنامه را که از حسن بن زید به ابوغسان رسیده، دریافت کرده و با رعایت امانت، حرف به حرف نقل کرده است. در این وقفنامه آمده است:

چاه و چشمه‌هایی که در ینبع داشتم و به نام من شناخته می‌شود و همچنین اراضی اطراف و غلامانی که در این اراضی کار می‌کنند، همه وقف است... آنچه در وادی ترعه داشته‌ام، وقف و صدقه‌اند... آنچه در اذنیه داشته‌ام نیز وقف و صدقه‌اند... آنچه از این املاک خود وقف کردم، انجامش لازم است من زنده باشم و یا مرده، و در هر موردی که رضای خداوند باشد... مصرف شود. حسن بن علی، متولی این وقف است... (همان: ۱/ ۲۲۵).

این وقفنامه، فعالیت اقتصادی علی ابن ابی طالب در مدت ۲۵ سال دوری از خلافت را بازگو کرده است.

علاوه بر اسناد وقفنامه و صدقات، مورخ به برخی کتاب‌ها نیز دسترسی داشته و برخی روایت‌های خود را از آن‌ها دریافت کرده است. از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب اسحاق بن ادریس اشاره کرد که این شبه بخشی از اخبار مربوط به دوره عثمان را از او نقل کرده است. امروزه، این کتاب وجود خارجی ندارد (همان: ۴ / ۱۱۵۰)؛ بنابراین می‌توان گفت منابع مورد استفاده ابن شبه در نقل روایت‌ها منابع شفاهی و شنیداری، دیداری، اسناد، و متن مصالحه‌نامه و کتاب بوده است.

۱۲. گسست و پیوستگی روایت‌ها

یکی دیگر از ویژگی‌های روشی مورخان، انسجام و پیوستگی یا گسست متنی است. این ویژگی در کتاب *تاریخ المدینة المنوره* اهمیت دارد؛ زیرا انسجام و پیوستگی در آن، کم است و گسست متنی به وفور دیده می‌شود و این نقیصه سبب شده است چپش موضوعات، سبک واحدی نداشته باشد. از این حیث، کتاب *تاریخ المدینة المنوره* نه برحسب سالشماری و ترتیب زمانی نوشته شده و نه براساس اهمیت موضوعی. موضوعات و عناوین کتاب از لحاظ زمانی، بسیار ناهماهنگ هستند؛ مثلاً کتاب با موضع جوائز شروع شده (همان: ۱ / ۳-۵)؛ سپس به مقام جبرئیل پرداخته و پس از آن، ساخت مقصوره برای مسجد که در زمان ولایت مروان در مدینه انجام گرفته، بیان شده است (همان: ۵-۷). از بُعد موضوعی نیز این ناهماهنگی دیده می‌شود. مورخ کتاب را با موضوعات فقهی آغاز می‌کند؛ سپس به مسئله قصه‌گویی در اسلام و رواج آن در دوره عمر پرداخته است (همان: ۷-۸)؛ در حالی که این بخش از کتاب به سیره نبوی اختصاص یافته است. گسست متنی در بخش سیره نبوی نسبت به بخش‌های دیگر کتاب، بسیار زیاد به چشم می‌خورد. از طرفی، موضوعات مطرح در سیره، بیشتر از نوع فقهی - تاریخی‌اند؛ در حالی که در بخش‌های دیگر کتاب و به ویژه بخش‌های مربوط به خلیفه دوم، موضوعات تاریخی، پرننگ‌تر نشان داده شده است (همان: ج ۱ و ۲ و ۳). به نظر می‌رسد مورخ در گزینش داده‌ها و گزارش‌های تاریخی، براساس بینش فکری عمل کرده است.

۱۳. نتیجه گیری

ابن شبه نمیری، صاحب اندیشه و نظام فکری بوده و همین مسئله، سبب ایجاد هماهنگی در بینش و روش او شده است. گزارش‌های تاریخی این مورخ نشان می‌دهند وی متأثر از فضای فکری و عقیدتی منطقه حجاز، متمایل به اهل حدیث بوده و همین مسئله، سبب برجسته‌سازی برخی حوادث تاریخی و بی‌توجهی به برخی دیگر از حوادث شده است. در کتاب تاریخ المدینة، حوادثی مانند افک، شورای خلافت عمر، و مقتل عمر و عثمان، بسیار پررنگ نشان داده شده و صفحات متعددی از کتاب به آن‌ها اختصاص یافته است. هرچند ابن شبه در مباحث کلامی امامت و خلافت به صراحت اظهار نظر نکرده است، بی‌توجهی او به حوادثی مانند غدیر خم، سقیفه بنی ساعده و نحوهٔ به خلافت رسیدن علی بن ابی طالب که همهٔ آن‌ها در بازهٔ مکانی و زمانی مورد نظر مورخ در کتاب تاریخ المدینة المنوره رخ داده است، نمی‌تواند ناشی از سهل‌انگاری یا کم‌اهمیت‌بودن این موضوعات باشد. اگر فرض بر این باشد که ابن شبه این بخش‌ها را در کتاب گنجانده و سپس آن‌ها از بین رفته‌اند، بازهم این سؤال پیش می‌آید که چگونه تمام بخش‌های مربوط به خلافت عمر و عثمان باقی مانده؛ اما آن بخشی که مربوط به علی (ع) و اندیشه‌های شیعی است، از بین رفته. در هر صورت، این نقیصه، بیشتر متوجه تمایلات عقیدتی و کلامی مورخ یا کسانی است که این بخش از کتاب را از بین برده‌اند.

بینش تاریخی مورخ در سه اندیشهٔ ماورایی و تقدیرگرایانه، اندیشه‌های اسرائیلی و تاحدودی صوفیانه برجسته شده است. اندیشهٔ ماورایی و تقدیرگرایانه با هم پیوسته شده‌اند و این پیوستگی، سبب ورود داستان‌های مافوق بشری و افکار ماورایی و تخیلی به کتاب شده است. داستان‌هایی که دربارهٔ ابن صیاد و خالد بن سنان در کتاب وارد شده، هیچ بن‌مایهٔ عقلی و منطقی‌ای ندارند؛ بلکه اموری مافوق بشری‌اند. این مسئله نیز متأثر از بینش فکری مورخ است؛ زیرا بینش اهل حدیث، بیشتر از نوع نقلی است و عقلانیت اهمیت چندانی ندارد. آنان با اتکا به نقل و حدیث، رخدادها را ثبت می‌کردند. ابن شبه نیز با همین بینش به جمع‌آوری گزارش‌های تاریخی و گزینش آن‌ها پرداخته است.

در بُعد روش، مورخ روش تاریخ‌نگاری منطقه حجاز را که روش حدیثی - روایی بوده، در پیش گرفته است. این روش نیز مختص اهل حدیث بوده که متناسب با آن، توصیف جامعی از یک رویداد را ارائه می‌دادند و بدین منظور نیز روایات مربوط به آن حادثه گردآوری و بیان می‌شود. هرچند این روش در تاریخ طبری، بارز است و بیشتر طبری را مبتکر این روش می‌دانند، قبل از او ابن شهبه این روش را در کتاب *تاریخ المدینة المنورة* به کار برده است. اهمیت حدیث، فقه و شعر در این روش تاریخ‌نگاری سبب شده است بخش‌هایی از کتاب *تاریخ المدینة المنورة* از بعد تاریخی، به کتاب حدیثی و فقهی تبدیل شود؛ به نحوی که در یک تقسیم‌بندی از این کتاب چهارجلدی می‌توان گفت تاریخ *المدینة المنورة* یک کتاب حدیثی - تاریخی، فقهی - تاریخی و ادبی - تاریخی است. با وجود انتقادهایی که بر این کتاب وارد است، *تاریخ المدینة المنورة* را می‌توان یکی از آثار مهم در قرون اولیه اسلامی درباره شهر مدینه دانست که اطلاعات مهمی در ابعاد غیرتاریخی ارائه می‌دهد و بسیاری از زوایای پنهان مدینه، به ویژه در ابعاد اجتماعی و فرهنگی را آشکار می‌کند.

منابع

- ابن اثیر (۱۹۶۵). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.
- ابن جوزی (۱۹۹۲). *المنتظم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن حوقل (۱۹۳۸). *صورة الارض*. بیروت: دار صادر.
- ابن خلدون (۱۹۸۸). *تاریخ ابن خلدون*. ج ۱. بیروت: دارالفکر.
- ابن عبدالبر (۱۹۹۲). *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*. ج ۱. چاپ علی محمد بجاوی. بیروت: دارالجلیل.
- ابن ندیم (۱۳۵۰). *الفهرست*. تهران.
- ازرقی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۶). *اخبار مکه*. بیروت: دارالاندلس.

- اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۱۵). **الاعانی**. بیروت: دار احیاء التراث.
- _____ (بی تا). **مقاتل الطالبین**. بیروت: دارالمعرفة.
- بغدادی، خطیب (۱۴۱۷). **تاریخ بغداد**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- حموی، یاقوت (۱۴۱۴). **معجم الادبایع**. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۶). **آثار اسلامی مکه و مدینه**. تهران: نشر مشعر.
- الدمشقی، ابن العماد (۱۹۸۶). **شذرات الذهب فی اخبار منذهب**. بیروت: دارالکتب.
- دینوری، ابن قتیبہ (۱۹۹۲). **المعارف**. چاپ ثروت عکاشه. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۶). **الامصار ذوات الآثار**. بیروت: دارالشائر.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۶). **تاریخ تاریخ نگاری در اسلام**. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: آستان قدس.
- زرکلی (۱۹۹۹). **الاعلام**. ج ۵. بیروت: دار العلم للملایین.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی (۱۹۶۱). **الانساب**. حیدرآباد: مجلس دایرةالمعارف العثمانیه.
- سیوطی، عبدالرحمان (۱۹۹۶). **اسماء البقاع و الجبال فی القرآن کریم**. دمشق: دارالانوار.
- صابری، حسین (۱۳۸۰). **تاریخ مدینه منوره**. تهران: نشر مشعر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). **تاریخ الطبری**. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۵). **تهذیب التهذیب**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کحاله، عمر رضا (۱۴۱۴). **معجم قبایل العرب**. بیروت: مؤسسة الرسالة.

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (ع) / ۵۵

- کعکی، عبدالعزیز (۱۴۱۹). *معالم المدينة المنورة بين العمارة و التاريخ*. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- مسعودی، علی بن الحسین بن علی (۱۴۰۹). *مروج الذهب و معادن الجوهر*. قم، دارالهجرة.
- النمیری البصری، ابن شبه (۱۴۱۰). *تاریخ المدينة المنورة*. بیروت: دارالتراث.

Archive of SID